

اقتدارِ کِراپی مولانا در کرداب قدرت

حمید بیگدلی



انتشارات طہوری
۱۴۰۱

سرشناسه	: بیگدلی، حمید، ۱۳۴۷-
عنوان و نام پدیدآور	: اقتدارگرایی مولانا در گرداب قدرت/ حمید بیگدلی.
مشخصات نشر	: تهران: طهوری، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری	: ۱۸۶ص.
شابک	: 978-600-5911-63-3
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۱۶۷-۱۷۴.
یادداشت	: نمایه.
موضوع	: مولوی، جلال‌الدین محمدبن محمد، ۶۰۴ - ۶۷۲ق. -- نقد و تفسیر
موضوع	: Mowlavi, Jalaloddin Mohammad ibn-e Mohammad, 1207 - 1273 --
موضوع	: Criticism and interpretation
موضوع	: شعر فارسی -- قرن ۷ق. -- تاریخ و نقد
	: Persian poetry -- 13th century -- History and criticism
	: قدرت (علوم اجتماعی) در ادبیات
	: Power (Social sciences) in literature
رده بندی کنگره	: PIR۵۳۰۵
رده بندی دیویی	: ۱۸/۳۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۹۱۳۹۴۰۱
اطلاعات رکورد کتابشناسی	: فیبا



انتشارات طهوری

تهران، خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، کوچه نوروژ، پلاک ۲۴ - صندوق پستی ۱۶۴۸-۱۳۱۴۵

تلفن: ۰۹۱۲۲۲۵۱۲۰۶ - ۶۶۴۶۴۸۲۶

www.tahooribooks.ir



اقتدارگرایی مولانا

در گرداب قدرت

حمید بیگدلی

چاپ اول، ۱۴۰۱

تیراژ، ۲۲۰ نسخه

صفحه‌آرایی: علم روز

حق هرگونه چاپ، تکثیر، فتوکپی، اسکن، فروش دیجیتال و انتشار

برای انتشارات طهوری محفوظ است.

۱،۳۵۰،۰۰۰ ریال

به یاد مردی نانوا؛

اگرچه در بسیاری از زمینه‌ها رودرروی یکدیگر بودیم و
گاهی نیز بگومگوهای میان‌مان پدیدار می‌شد؛ اما او
کمترین بهره را از قدرتش می‌برد و نه تنها دیدگاه و آزادی
مرا پاس می‌داشت بلکه زمینه‌های گسترش آن را نیز
فراهم می‌ساخت.

او نخستین آموزگار من در اقتدارگرایی بود؛

پدرم

فهرست مطالب

درآمد.....	۱۱
یادداشت درآمد.....	۱۵
بخش ۱. مثنوی و عشق، دو ویژگیِ چیره بر مولوی پژوهی.....	۱۷
۱.۱. خاستگاه چیرگی عشق بر مولوی پژوهی.....	۱۸
۱.۱.۱. ویژگی‌های فرهنگی و سیاسی ایران.....	۱۸
۲.۱.۱. ویژگی‌های عشق و عاشقیِ مولانا.....	۲۳
۱.۲.۱.۱. خاستگاه عاشقی و عاشقانه‌های مولانا.....	۲۳
۲.۲.۱.۱. شیوه‌ی عاشق شدن مولانا.....	۲۴
۳.۲.۱.۱. واکنش پس از عاشقی.....	۲۵
۲.۱. مثنوی تک‌آینه‌ی چهره‌ی مولوی.....	۲۵
۱.۲.۱. گیرایی داستان.....	۲۶
۲.۲.۱. گیرایی چارچوبِ مثنوی.....	۲۶
۳.۲.۱. سبّ خودِ مولوی.....	۲۷
یادداشت‌های بخش ۱.....	۳۳
بخش ۲. از تعریف تا چندوچونِ قدرت و اقتدار.....	۴۱
۱.۲. چیستِ قدرت.....	۴۱
۲.۲. چیستِ اقتدار.....	۴۳

- ۳.۲. مرز جدایی قدرت از اقتدار ۴۵
- ۴.۲. بررسی شمار بازیگران در قدرت و اقتدار ۴۸
- ۱.۴.۲. قدرت و اقتدار یک بر یک ۴۸
- ۲.۴.۲. قدرت و اقتدار یک بر چند ۴۹
- ۵.۲. بررسی گونه‌های بازیگران قدرت و اقتدار ۴۹
- ۱.۵.۲. قدرت‌نمایی طبیعت بر طبیعت ۴۹
- ۲.۵.۲. قدرت‌گرایی میان طبیعت و انسان ۵۱
- ۳.۵.۲. اقتدارگرایی میان انسان و طبیعت ۵۵
- یادداشت‌های بخش ۲ ۵۷

بخش ۳. مولانای پیش از شمس، بازیچه‌ی قدرت‌گرایان

- ۱.۳. قدرت‌گرایی و اقتدارگرایی اجتماعی ۶۱
- ۲.۳. دو دیدگاه درباره‌ی خاستگاه گرایش انسان به زندگی گروهی ۶۳
- ۳.۳. بهاء‌ولد از بازی قدرت تا آوارگی ۶۵
- ۴.۳. لقب‌سازی بهاء‌ولد، بازتاب قدرت‌گرایی ۷۱
- ۱.۴.۳. پیوند لقب‌سازی بهاء‌ولد با قدرت‌گرایی از دیدگاه روان‌شناسی اجتماعی ۷۳
- ۲.۴.۳. پیوند لقب‌سازی بهاء‌ولد با قدرت‌گرایی از دیدگاه نشانه‌شناسی منش و رفتار ۷۵
- ۵.۳. مولانا بازیچه‌ی قدرت ۷۷
- یادداشت‌های بخش ۳ ۷۹

بخش ۴. بررسی خاستگاه دگرگون‌شوندگی مولانا

- ۱.۴. قونیه ۸۳
- ۲.۴. شمس ۸۹
- یادداشت‌های بخش ۴ ۹۹

بخش ۵. مولانای پس از شمس، بازیچه و بازی‌گردان قدرت‌گرایی و اقتدارگرایی

- ۱.۵. مکتوبات آینه‌ی کنش‌های اجتماعی و سیاسی مولانا ۱۰۲
- ۱.۱.۵. نامه‌های مولانا به قدرتمندان سیاسی ۱۰۲
- ۱.۱.۱.۵. برخی از بنیادهای گرایش مولانا به قدرتمندان سیاسی ۱۰۴
- ۲.۱.۱.۵. برخی از بنیادهای گرایش‌های قدرتمندان سیاسی به مولانا ۱۰۵

۱۰۷	۵. ۱. ۲. نامه‌های مولانا به خانواده، نزدیکان و مریدان
۱۰۷	۵. ۲. مولانا و گونه‌های بازیگران قدرت و اقتدار
۱۰۷	۵. ۲. ۱. شیوهی فرمانبری طبیعت از خدا
۱۱۴	۵. ۲. ۲. روزی‌دهی طبیعت به انسان روزی‌خواه
۱۱۵	۵. ۲. ۳. واکنش طبیعت در برابر انسان الهی و انسان سرکش
۱۲۴	۵. ۲. ۴. مولانا و قدرت‌گرایی اجتماعی - دینی
۱۳۰	۵. ۲. ۵. مولانا و اقتدارگرایی اجتماعی - دینی
۱۳۶	۵. ۲. ۶. مولانا و قدرت‌گرایی اجتماعی - سیاسی
۱۳۹	۵. ۲. ۶. ۱. مولانا و تجربه‌ی آشکارگی من دیگر/ فنا
۱۴۱	۵. ۲. ۶. ۲. مولانا و دوگونه‌ی انسان دارنده‌ی قدرت سیاسی
۱۴۱	۵. ۲. ۶. ۲. ۱. از خودرهیدگان و قدرت سیاسی
۱۵۵	۵. ۲. ۶. ۲. ۲. درخودماندگان و قدرت سیاسی
۱۵۷	۵. ۳. خاستگاه قدرت‌گرایی یا اقتدارگرایی در دیدگاه مولانا
۱۶۲	۵. یادداشت‌های بخش ۵
۱۶۷	کتابنامه
۱۷۵	نمایه

درآمد

در این کتاب کوشیده‌ام زندگی و منش^[۱] یکی از بنام‌ترین عارفان مسلمان، مولانا جلال‌الدین بلخی، (۶۰۴ تا ۶۷۲ق) را از دیدگاهی دیگر بکاوم. عارف-شاعری که آوازه‌اش مرزهای ایران را درنور دیده و بسیاری از کشورهای جهان را دربر گرفته است. کسی که دیرگاهی است، نامش مثنوی را به یاد می‌آورد و مثنوی‌اش، گرچه به زبان تمثیل و داستان، سرگذشت واعظ-فقیهی را بازگویی می‌کند که به پندار بسیاری، یک باره پس از دل‌باختگی به شمس تبریزی از فقاقت، دست‌شست و جز سخن عشق هیچ نگفت و نشنید^[۲] اما مرز درستی این پندار تا کجاست؟ گرچه دست‌یابی به درستی یا نادرستی چنین پندار ریشه‌دار و خوش‌نشین، آن هم در بستر جامعه و فرهنگی که عشق و عاشقی را برترین ارزش می‌انگارند، کاری دشوار می‌نماید اما من در سرتاسر این کتاب در پی بازبینی در این پندار هستم که چرا مولانا را تنها با مثنوی‌اش می‌شناسد و می‌شناساند و در آن نیز تنها عشق‌ورزی وی به شمس را می‌بیند و می‌نمایاند؛ زیرا گمان می‌کنم که:

الف. چون مثنوی معنوی، به تنهایی نمی‌تواند همه‌ی لایه‌های بدن-ذهن فردی و اجتماعی مولانا را نمایش دهد پس ناچاریم دیگر آثار به‌جامانده از وی را نیز ژرف‌اندیشانه بکاوم؛ زیرا هریک از آنها بخشی و چهره‌یی از وی را نشان می‌دهد که یا در مثنوی نیست یا کم‌رنگ‌تر و چه‌بسا از گونه‌یی دیگر هست. اگر چنین نکنیم، مولوی‌پژوهی را به مثنوی‌پژوهی فروکاسته و این را جایگزین آن کرده‌ایم که چه‌بسا گمراه‌کننده باشد.

ب. همه‌ی درون مایه‌های مثنوی و نیز همه‌ی سخنان مولانا تنها درباره‌ی عشق او به شمس نیست.

پس چه زمینه‌هایی دست‌درست هم داده و این دو پندار را چونان یک باور درست و پذیرفتنی گردانیده‌اند و چرا از همه‌ی لایه‌های درونی و بیرونی مولانا تنها عاشقی او و از میان همه‌ی آثارش، تنها مثنوی پُررنگ شده است؟ بر این گمانم که برای پاسخگویی به این پرسش‌ها بهتر است نگاهی هرچند گذرا به آثار مولانا و به‌ویژه خاستگاه و چگونگی سُریش غزلیات و مثنوی وی داشته باشیم. ره‌آورد این پندار را در بخش یک خواهید خواند که برای شناساندن لایه‌ی دیگر از منش فردی و اجتماعی او کارآمد است.

در بخش دوم، برای نمایشِ درستیِ پندارِ خویش، نخست دو اصطلاح کلیدیِ قدرت و اقتدار را از علوم اجتماعی وام گرفته‌ام اما چون:

۱. بخش چشم‌گیری از پژوهشگران، تنها به کارکرد این دو اصطلاح، در میان انسان‌ها پرداخته‌اند.

۲. بیشترشان به پیروی از ماکس وبر، اقتدار را زیرگروه و گونه‌یی از قدرت انگاشته‌اند.^[۳]

۳. در قدرت‌پژوهی نیز بیش از هر چیز کارکرد سیاسی آن را کاویده‌اند

پس به‌ناچار، خوانشی دیگر از این دو اصطلاح را بر ساخته‌ام تا گذشته از این‌که جداسازی این دو از هم، ساده‌تر و روشن‌تر شود، چهره‌های گوناگون آنها، از طبیعت تا سیاست، را نیز دربرگیرد.

در بخش سوم، جایگاه و کارکرد قدرت‌گرایی را در زندگی و منش مولانای پیش از شمس نشان داده‌ام. این‌که چه‌سان هریک از کُنشگران گوناگون اجتماعی می‌کوشیدند به نام دین، پادشاه، پدر، مراد، اندیشمند و ... بازی را در دست گیرند و دیگران را با روش‌های قدرت‌گرایانه فرمانبردار خویش گردانند.

همه بر این پنداراند که مولانا پس از دیدار و هم‌نشینی با شمس، دگرگونی‌های بسیاری را تجربه کرد اما چرا؟ راز این دگرگونی چیست؟ پاسخ دیگران به چنین پرسش‌هایی گوناگون است و من بخشی از این دگرگونی را در منش فردی و اجتماعی شمس و ساختار سیاسی و فرهنگی قونیه جُسته و یافته‌ام که آن را در بخش چهارم خواهید خواند.

در بخش پنجم به این پرداخته‌ام که گرچه مولانا پس از آمدن شمس، بسیار دگرگون شد و دگرگونی‌های بسیاری را تجربه کرد و نمودهایی از گفتار و کردار اقتدارگرایانه را به نمایش گذارد اما زیست قدرت‌گرایانه‌ی روزگار پیش و پس از شمس، چنان همه‌ی لایه‌های

فردی و اجتماعی وی را دربرگرفته و بازیچه‌ی خویش گردانیده بود که او را ناگزیر می‌کرد گاهی او نیز بازی‌گردان و حتی بازیچه‌ی قدرت‌گرایی شود که نشانه‌های آن را در عارفانه‌ها و عاشقانه‌های او نیز می‌توانیم بباییم.

در پایان:

۱. گرچه مولانا یکی از بزرگ‌ترین عارفان و پرورده‌های فرهنگ ایرانی و اسلامی-قرآنی است، میان خوانش او و دیگران، حتی قرآن، درباره‌ی خداوند، انسان، عرفان، عشق و ... ناهمانندی‌هایی هست پس هرگونه سخن‌سنجش‌گرانه و خرده‌گیرانه که آورده‌ام، تنها درباره‌ی برداشت وی است.

۲. با همه‌ی استنادهایی که به آثار مولانا کرده‌ام، هیچ در پی آن نیستم که این پندار را بگسترانم که به آنچه مولانا می‌خواست بگوید، دست یافته‌ام، در این کتاب، گمانه‌زنی‌های من را درباره‌ی سخنان مولانا و خاستگاه آنها خواهید خواند.

۳. تا آنجا که توانسته‌ام از دآوری ارزش‌گذارانه میان قدرت‌گرایی و اقتدارگرایی پرهیز کرده و کوشیده‌ام زمینه‌های جداسازی این دو را از هم فراهم کنم.

۴. درباره‌ی ویرایش:

از هنگامی که مصاحب نوشت: «اگر چه هیأت تحریریه‌ی دایرةالمعارف کوشش بسیار در یکنواختی رسم الخط و املا در کتاب به عمل آورده‌اند اما به سبب نبودن قواعد مشخص و ثابت در رسم الخط فارسی، ناگزیر تشتت‌هایی در کتاب حاضر راه یافته است» (دایرةالمعارف مصاحب، ج ۱، ص ۶۴) به گمانم جای شرمساری است که تا امروز که بیش از شصت سال گذشته است هنوز همان بی‌سرومانی بر «رسم الخط فارسی» چیره است. برای کاهش این شرمساری:

در شیوه‌ی نوشتن ضمیرهای متصل، نه همه جا، از شیوه‌ی داریوش آشوری پیروی کرده‌ام.^[۴]

هنگامی که باید "ای" نسبت یا نکره را به واژه‌هایی می‌افزودم که واج^[۵] پایانی‌شان "های" غیر ملفوظ است آن را به شکل "یی" نوشته‌ام تا از "ای" که شناسه فعل هاست جدا گردد:

پیش تو استون مسجد مرده‌یی ست پیش احمد عاشقی دل برده‌یی ست

«در کلماتِ مختوم به مصوّتِ "ی"، هنگام اتصال به "ی" نکره یا وحدت، ۲ ی (یی)

نوشته می‌شود، مثل طوطیی، نه طوطئی یا طوطیی». (دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، یازده)

۵. برای غزلیات شمس، گذشته از چند جا، چاپ ده جلدی تصحیح بدیع الزمان

فروزانفر را نسخه‌ی معیار نهاده و این گونه شناسانده‌ام: (کلیات، ج ...، غ ...). برای مثنوی نیز تصحیح محمدعلی موحد را معیار گرفته‌ام.

۶. در ارجاع به منابع، تنها به نام کتاب، جلد و صفحه بسنده کرده‌ام، مگر کتاب‌های

هم‌نام که نام نویسنده را نیز آورده‌ام.

بخشی از درون‌مایه‌ی کتاب، ره‌آوردِ نشست‌ها و گفت‌وگوهای است که سال ۱۳۹۷ با

همین نام برگزار می‌کردیم، پرسش‌ها، سنجش‌گری‌ها و نگره‌های دگراندیشانه‌ی کسانی که در

این نشست‌ها همراهی می‌کردند، بسیار راه‌گشا و یاری‌گر بوده است که سپاسگزارشان هستم.

همچنین از خانم نسرین ظهیری سپاسگزارم که نخستین بار و سال‌ها پیش، مرا به نوشتن

واداشت. لغزش‌های ویرایشی این کتاب بدون راهنمایی‌های آقای احمدرضا طهوری، بیش از

این می‌شد که اکنون هست، از ایشان نیز سپاسگزارم، اما در برابر همکاری و یاری‌های همسر

و دو فرزندمان، محمد و شادی، هیچ سخن و واژه‌یی را برای سپاسگزاری نمی‌یابم.